



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

پایاننامه دوره دکتری فلسفه غرب

معرفشناسی برتراند راسل

مرتضی قرایی گرکانی

استاد راهنما

جناب آقای دکتر عبدالله نصری

اساتید مشاور

جناب آقای دکتر علی اکبر احمدی افرمجامی

جناب آقای دکتر محمد سعیدی مهر

بهمن ۱۳۸۸

الله أكبر

تقدیم به

همسرو فرزندانم، که نه تنها در برابر دشواریهای حاصل از ادامه

تحصیل شوهر و پدر شکیبایی پیشه ساختند، مشوق وی نیز، بودند.

با سپاس

از آقای دکتر نصری، استاد محترم راهنما، و آقای دکتر احمدی افرمجامی و آقای
دکتر سعیدی مهر اساتید محترم مشاور، به خاطر راهنماییها و مشاوره‌های کارگشا و
سودمندشان و صبر و بردباریشان در برابر همه کاستیهای اینجانب.

پیش‌گفتار

از دوران جوانی با نام برتراندراسل در برخی کتابها، مقالات روزنامه‌ها، و سخنرانیها آشنا شده بودم. زمانی که به تحصیل فلسفه در رشته الاهیات، پرداختم با او بیشتر و به طور جدی‌تر، آشنایی پیدا کردم. هرچه بیشتر به بحث‌های فلسفی، به ویژه فلسفه غرب، متدلوژی، و فلسفه علم، و بعدها به معرفتشناسی به گونه‌ای فنی‌تر و جدی‌تر، پرداختم نیاز به شناخت ژرف‌تر و گسترده‌تر اندیشه‌ها و شخصیت راسل را بیشتر احساس کردم.

شخصیت راسل از دو جهت انسان را به خود جلب می‌کند: یکی ابعاد اخلاقی و اجتماعی شخصیت او، و دیگری جایگاه برتر و تأثیر گزارش در سپهر علم و فرهنگ. از نظر اخلاقی می‌توان صداقت، صراحت، فروتنی، بی‌اعتنایی به امتیازهای مادی و اجتماعی و مراتب دانشگاهی، اعتراف به اشتباه در بحث‌های نظری و دست کشیدن از مواضع قبلی، اعتراف به جایگاه فکری و نظری (احتمالاً برتر) دیگران و پایبندی به اخلاق باور و پیروی از دلیل و برهان در پذیرش و وازنش باورها را به عنوان ویژگی‌های اخلاقی او برشمرد. از نظر دغدغه‌های انسانی و اجتماعی نیز او یکی از مدافعان حقوق زنان، حقوق بشر، و صلح و از مخالفان جدی جنگ به شمار می‌آید. او برای تحقق این آرمانها در حد توان هزینه‌هایی نیز، پرداخت.

درباره جایگاه علمی و فرهنگی او خوبست توجه داشته باشیم که او ریاضیدان، منطق‌دان و فیلسوفی است که در حوزه‌های مختلف تأثیر گذار بوده است. افزون بر جایگاه برتر و تأثیرش در ریاضیات و منطق، در فلسفه نیز او را یکی از معرفتشناسان بزرگ به شمار می‌آورند. البته یکی دیگر از جنبه‌های شخصیت راسل که آوازه او را در پی آورده است، مخالفتش با عقیده به خدا و باورهای دینی، به ویژه مسیحیت، است.

اینها مواردی بود که مرا بر می‌انگیخت تا این شخصیت را بیشتر و عمیقتر بشناسم. در کلاسهای استاد گرانسنگ مصطفی ملکیان، و بعد در کلاسهای دوره دکتری در درسهای فلسفه تحلیلی آقای دکتر عبدالله نصری و آقای دکتر محمود خاتمی انگیزه‌هایم شدت گرفت و رفته رفته تصمیم گرفتم تا پایاننامه خود را به پژوهشی درباره فلسفه و اندیشه‌های این شخصیت

بزرگ اختصاص دهم. از سوی دیگر به دلیل علاقه ام به مباحث معرفتشناسی و احساس نیازی که در این باب می‌کردم، مناسب دیدم برای جمع این دو هدف، درباره معرفتشناسی برتراندراسل پژوهش کنم. پس از رای زنی با اساتید بزرگوار نامبرده در بالا، و قبول راهنمایی این پایان نامه از سوی آقای دکتر نصری و مشاوره از سوی آقای دکتر احمدی افرمجامی و آقای دکتر سعیدی مهر کار را آغاز کردم.

در آغاز تصمیم بر این بود که بدون در نظر گرفتن سیر تحولات فکری و فلسفی راسل، به شکل موضوع گزینی و فرآورده بینی، و نه فرایند یابی، پژوهشی را آغاز کرده به پایان برم. تا جایی که در آغاز با پیشنهاد آقای دکتر احمدی، استاد محترم مشاور اول این پایاننامه، مبنی بر این که سیر تحولات فکری و فلسفی راسل را بکاوم و بپژوهم، مخالفت کردم. ولی پس از مدتها مطالعه دریافتم - البته اگر به خطا نباشم - راسل را نمی توان بدون بررسی و توجه به سیر تحولات فکری و فلسفی او مورد مطالعه قرار داد.

در میانه راه نه تنها ناگزیر شدم فرآیندیابی و بررسی سیر تحولات را جایگزین نگاه و رویکرد قبلی کنم، متوجه شدم بخشی از زمان و تلاش هایم، تقریباً، هدر رفته و درمسیری که می بایست قرار داشته باشد قرار نداشته است. این جا بود که دریافتم دوباره باید با نگاه تاریخی، آثار و نوشته های راسل را، در باب موضوعهایی که در پایاننامه به آنها پرداخته‌ام، مطالعه کنم.

مشکلات دیگری که در انجام این پژوهش با آن رویاروی بودم، افزون بر انگلیسی بودن، تقریباً، همه آثار راسل، باید گوناگونی موضوعات و حوزه هایی که راسل در آن ها قلم زده، و فراوانی و حجم بالای خیره کننده کتابها و مقالات او، به ویژه اشکالات ترجمه هایی که از آثار او به زبان فارسی وجود دارد - که، چنانچه در مقدمه اشاره خواهم کرد، در مواردی رهنز و گمراه کننده هستند - را نیز، ذکر کنم. امید است توانسته باشم گام کوچکی در شناساندن این متفکر بزرگ به فارسی زبان بر داشته باشم.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خوشنود باشی و ما رستگار

چکیده

در این پایاننامه پس از ارائهٔ تصویری از رویدادهای زندگی راسل، و تحولات فکری و فلسفی اش - در حوزه معرفتشناسی - تلاش شده است آراء و نظرات او را دربارهٔ اجزاء ذاتی معرفت، یعنی باور، صدق، و توجیه و موضع او در باب جزم اندیشی، رویکرد نقدی، و شکاکیت، با توجه به فرآیند تحولات فلسفی و فکری اش، گرد آورده، تحلیل و نقد شود. تلاش شده است تا با طرح مسأله مورد نظر در معرفتشناسی، موضع راسل را درباره نظریه‌هایی که تا زمان خود او مطرح بوده، و نظریه‌هایی که احتمالاً، پس از او مطرح یا مدون شده، از آثار فراوان او استخراج و تحلیل و بررسی کنم. درباره هر یک از مباحث تعریف معرفت، باور، صدق، توجیه و شکاکیت نظر او را در پذیرش و یا وازنش نظریه‌های مورد نظر آورده سپس رأی و نظر خودش را با توجه به تحولاتی که در طول حیات خود داشته، پیش نهاده‌ام. راسل تعریف سه جزئی معرفت - باور صادق موجّه - را پذیرفته، در صدق، با همه تحولاتی که داشته، همچنان به نظریه مطابقت وفادار می‌ماند. در توجیه نیز، هرچند در دوره‌های بعدی و پایانی زندگی، سخنی از بداهت نمی‌گوید، ولی به نظر می‌رسد باز در قالب قضایایی پایه، به گونه‌ای به مبنای می‌گردد. او را باید فیلسوفی نه جزم اندیش و نه شکاک دانست؛ بلکه متفکری است نقدی که با پذیرش امکان معرفت، از درون معرفت با بکار بردن شکّ دکارتی به نقد گسترهٔ معرفت و ارزیابی باورهای صواب از خطا می‌پردازد.

واژگان کلیدی: راسل، معرفتشناسی، باور، صدق، توجیه، شکاکیت.

فهرست مطالب

۱	فصل یکم: مقدمه
۲	۱-۱- اهمیت و جایگاه موضوع
۳	۲-۱- ساختار منطقی فصلهای پایاننامه
۵	۳-۱- چند تذکار
۸	۴-۱- نگاهی به برخی ترجمه‌های آثار فلسفی راسل
۱۱	۵-۱- نکته‌ای در باب نحوه ارجاع در این پایاننامه
۱۲	۶-۱- پرسشهای تحقیق
۱۴	فصل دوم: زندگانی، دورنمایی از فلسفه، و تحولات فکری راسل
۱۵	۱-۲- رویدادهای زندگی، و تحولات روحی - فکری راسل
۲۵	۲-۲- فیلسوف نظام‌ساز یا مسأله‌پرداز
۳۰	۳-۲- دورنمایی از فلسفه راسل
۴۵	۴-۲- تعریف راسل از بعضی الفاظ و مفاهیم کلیدی
۴۹	فصل سوم: تعریف معرفت
۵۰	۱-۳- تعریف معرفت
۵۴	۲-۳- نتیجه
۵۵	فصل چهارم: باور
۵۶	۴- باور
۵۷	۱-۴- رأی نخست راسل در باب باور پس از دست کشیدن از ایدئالیسم
۵۹	۲-۴- موضع فیلسوف در باب باور تا پیش از ۱۹۱۹
۶۰	۱-۲-۴- فهم قضیه
۶۳	۲-۲-۴- نظریه نسبت چند سویه حکم
۶۶	۳-۲-۴- ناباوری

۶۶	۴-۲-۴- شک
۶۷	۴-۲-۵- غرابت نسبت حکم/ باور
۶۹	۴-۳- موضوع فیلسوف پس از ۱۹۲۰ و رها کردن دوگانه‌گروی ذهن و ماده
۷۱	۴-۳-۱- سه قسم احساس باور
۷۳	۴-۳-۲- تحلیل محتوای باور
۷۶	۴-۳-۳- تعریف قضیه
۷۶	۴-۳-۴- قضیه ذهنی و قضیه لفظی
۷۷	۴-۳-۵- عمل باور داشتن
۷۹	۴-۴- موضوع نهایی فیلسوف درباره باور
۸۴	۴-۴-۱- باور ایستا
۸۶	۴-۵- نتیجه

۱۹ فصل پنجم: صدق و کذب

۹۰	۵- صدق و کذب
۹۱	۵-۱- معنای صدق یا معیار صدق
۹۴	۵-۲- نظریه تلائم
۹۴	۵-۲-۱- تقریر نظریه
۹۶	۵-۲-۲- نقد نظریه تلائم
۱۰۱	۵-۲-۳- نظریه تلائم به روایت برخی پوزیتیویستهای منطقی
۱۰۳	۵-۳- نظریه پراگماتیسم
۱۰۳	۵-۳-۱- پیشینه این نظریه
۱۰۴	۵-۳-۲- امتیاز نظریه پراگماتیسم
۱۰۵	۵-۳-۳- تحلیل، تبیین، و توجیه پراگماتیسم
۱۰۶	۵-۳-۴- اشکالات وارد بر نظریه پراگماتیسم
۱۱۱	۵-۳-۵- پراگماتیسم و معیار صدق
۱۱۱	۵-۳-۶- تصدیق‌پذیری تضمین شده
۱۱۳	۵-۴- نظریه احتمال
۱۱۳	۵-۵- نظریه مطابقت
۱۱۵	۵-۵-۱- رأی نخست فیلسوف در تقریر نظریه مطابقت

- ۱۲۰ ۵-۵-۲- رأی دوم او در تقریر نظریه مطابقت
- ۱۲۵ ۵-۵-۳- موضع نهایی راسل در باب نظریه مطابقت
- ۱۳۱ ۵-۵-۴- صدق و کذب در مواردی که هیچکس تجربه‌ای از آنها ندارد
- ۱۳۳ ۵-۶- نتیجه

۱۳۷ فصل ششم: توجیه

- ۱۳۸ ۶- توجیه
- ۱۳۸ ۶-۱- توجیه در قرن بیستم
- ۱۴۰ ۶-۱-۱- شکاکان و مسأله تسلسل
- ۱۴۰ ۶-۱-۲- نظریه‌های گوناگون در باب توجیه
- ۱۴۰ ۶-۱-۲-۱- تسلسل‌گروی معرفتی
- ۱۴۱ ۶-۱-۲-۲- تلائم‌گروی معرفتی
- ۱۴۱ ۶-۱-۲-۳- مبنای‌گروی معرفتی
- ۱۴۳ ۶-۱-۲-۴- بافت‌گروی معرفتی
- ۱۴۴ ۶-۲- راسل معرفت‌شناس مبنای‌گرو
- ۱۴۴ ۶-۳- آراء راسل در باب توجیه تا پیش از ۱۹۱۹
- ۱۴۵ ۶-۳-۱- معرفت شهودی
- ۱۴۶ ۶-۳-۲- اصول استنتاج و قواعد تفکر
- ۱۴۷ ۶-۳-۳- داوری راسل در نزاع تجربه‌گروان و خردگروان
- ۱۵۰ ۶-۳-۴- قیاس و استقراء
- ۱۵۳ ۶-۳-۵- معرفت، خطا، رأی محتمل
- ۱۵۴ ۶-۳-۶- بداهت
- ۱۵۸ ۶-۳-۶-۱- بداهت و نظریه تلائم باورها
- ۱۵۸ ۶-۳-۶-۲- پرهیز از خلط مقدمه‌های منطقی بامقدمه‌های معرفت‌شناختی
- ۱۵۹ ۶-۳-۶-۳- رویکرد از بن پرسشگرانه شکاک یا رویکرد تحلیلی!
- ۱۶۱ ۶-۳-۶-۴- طرح سه معنا از بداهت، و معنای مختار راسل
- ۱۶۶ ۶-۳-۷- تلائم‌گروی
- ۱۶۸ ۶-۴- آرای راسل پس از ۱۹۱۹
- ۱۶۸ ۶-۴-۱- رأی راسل در باب بداهت در کتاب تحلیل ذهن

۱۶۹	۶-۴-۱-۱- تحلیل بداهت به عنوان ملاک صدق
۱۷۰	۶-۴-۱-۲- بررسی مصادیق بداهت
۱۷۲	۶-۴-۲- قضایای پایه در کتاب <i>Inquiry...</i>
۱۷۷	۶-۴-۲-۱- ویژگیهای قضایای پایه
۱۸۰	۶-۴-۲-۲- نظریه پیشنهادی راسل در باب قضایای پایه
۱۸۲	۶-۵- نتیجه
۱۸۶	کتابنامه فارسی و عربی
۱۸۷	کتابنامه انگلیسی
۱۹۱	چکیده انگلیسی

فصل یکم

مقدمه

۱- مقدمه

۱-۱ - اهمیت و جایگاه موضوع

در گذشته فیلسوفان، در همه جوامع و سنت‌های دینی، ذهن و دستگاه شناخت انسان را مانند آینه و دوربینی می دانستند که اگر با روشهای درست و مناسب به کار گرفته شود، اگر در شرایط مناسب در مواجهه با عالم خارج قرار گیرد، اگر موانع احتمالی بین ذهن و شیئی خارجی از میان برداشته شود، ذهن و قوای ادراکی و معرفتی انسان قادر به شناخت جهان خارجی خواهد بود. از سوی دیگر، بدون بررسی و ارزیابی نقادانه امکان، حدود، گستره معرفت مسلم گرفته بودند که انسان قادر به شناختن خود و عالم خارج است. به همین دلیل فلسفه در گذشته بیشتر وجودشناسی بود تا معرفتشناسی. البته این بدان معنا نیست که گذشتگان در این باب نیاندیشیده، ننوشته، و میراثی بر جای نهماده‌اند. بلکه به این معناست که مسأله معرفتشناسی آنگونه که در جهان معاصر و دنیای جدید اعتبار و اهمیت پیدا کرد، برای آنان از اهمیت درجه اول برخوردار نبود. کانت، که او را نقطه عطف در تفکر فلسفی دانسته، فلسفه او را یکسره، ذهن‌شناسی و معرفتشناسی قلمداد کرده‌اند، پس از بیداری از خواب جزم اندیشی تقریباً، همه اهتمام و تلاشهای فکری اش صرف تحقیق و تفکر درباره چگونگی ذهن، میزان توانایی آن، حدود و گستره شناخت و امکان معرفت شد. از زمان کانت مسأله ذهنشناسی و نظریه معرفت یکی از مهمترین شاخه‌های فلسفه به شمار می‌آید. کانت افزون بر اینکه در برابر دو رویکرد جزم اندیشی و شکاکیت رویکرد نقدی را پیش نهاد، مدعی شد که ذهن و دستگاه ادراکی در فرآیند شناخت بی طرف عمل نمی‌کند؛ بلکه محدودیتهای ذهن در فرآیند شناخت، و در نتیجه در فرآورده معرفت دخالت دارد.

از زمان کانت تا دوره جدید که فلسفه تحلیل زبانی پدید آمد، توجه فلاسفه و متفکران معطوف به ذهن و مسأله معرفت بود. با پدید آمدن فلسفه تحلیلی، شاید بتوان گفت، همان توجهی که کانت به ذهن، و دخالت آن در مسأله معرفت داشت، فیلسوفان تحلیلی به زبان و تأثیر آن در

فرآیند معرفت کرده، دریافتند زبان نیز، در فرآیند تحصیل معرفت دخل و تصرف می کند. تا آنجا که پاره‌ای از مسائل فلسفی را در واقع، مشکلات و معضلات زبانی قلمداد کردند، و نه مسألهٔ اصیل فلسفی.

برتراند راسل از یک سو، یکی از برجسته ترین معرفتشناسان دوران معاصر است، و از سوی دیگر، او را پدر پوزیتیویستهای منطقی و فیلسوفان تحلیلی می دانند. گرچه او هرگز به حلقهٔ وین نپیوست، اعضاء حلقه وین او را تمجید، و مهمترین فیلسوف زمان خود می شمردند (گیلیس، ۱۳۸۱، صص ۳۶-۳۷).

تا آنجا که بنده جستجو کردم درباره معرفتشناسی راسل، به زبان فارسی کتاب و اثر مستقلی وجود ندارد. به زبان انگلیسی نیز، اثر و کتاب مستقلی که به طور خاص به موضوع معرفتشناسی او، و با رویکرد فرایندیابی و با در نظر گرفتن تحولات فکری و فلسفی او، پرداخته باشد، نیافتم. از اینرو، پژوهش در این باب می تواند، از اهمیت بالایی برخوردار باشد.

در آغاز کار گمان می رفت که شاید بتوان طرح جامعی را که همه موضوعات معرفتشناسی را به تفصیل در برمی گیرد، ترسیم کرد و با مراجعه به آثار راسل، رأی و نظر او را در هر موضوع بدست آورده، و طرح را مرحله به مرحله به اجرا و انجام رساند. اما، افزون بر توانش و دانش اندک بنده، شاید کاری با آن گستردگی فراتر از یک پایان نامه باشد. چه بسا با تجزیه و تقسیم موضوعهای مندرج در آن طرح، بتوان بر پایهٔ آنها، چندین پایان نامه و پروژه تحقیقاتی را تعریف و اجرا کرد. از این رو، کوشش شده آراء راسل در باب تعریف معرفت، اجزاء ذاتی معرفت، یعنی باور، صدق و توجیه، و نظریه‌ها و دیدگاههای ناظر به اینها، تحلیل و نقد شود.

۱-۲ - ساختار منطقی فصلهای پایان نامه

این پایان نامه از شش فصل تشکیل می شود. پس از فصل یکم، که مقدمه است، فصل دوم، نخست، گزارشی، کوتاه و گذرا، از رویدادهای زندگی راسل و تحولات روحی- فکری او است؛ شاید آگاهی از این موارد به فهم فلسفه او کمک کند. سپس توضیح داده ایم که او فیلسوفی است مسأله پرداز؛ و نه نظام ساز. او نه تنها دغدغه نظام سازی نداشت؛ بلکه پس از گسستن از ایدآلیسم، ظاهراً، با هر نوع نظام سازی در فلسفه سرناسازگاری داشت. دورنمایی کلی از فلسفه او بخش بعدی

فصل دوم را تشکیل می‌دهد، که بیشتر اختصاص به قلمرو معرفتشناسی راسل دارد تا ریاضی، منطق، معناشناسی، زبانشناسی، و

دشواریهایی که در فهم و برگرداندن برخی واژه‌های فنی فلسفه او با آنها روبرو شدم، و مشکلات جدی‌ای که در ترجمه‌های موجود از آثار او شاهد بودم سبب شد تا بخش پایانی فصل یکم را به بعضی از توضیحاتی اختصاص دهم که خود راسل در موضوعی از آثارش، برای پاره‌ای از این واژه‌ها بدست داده است.

طرحی که در آغاز کار، برای معرفتشناسی، ترسیم شده بود خیلی فراخ و گسترده بود. در میانه راه دریافتم اجرای کامل آن طرح فراتر از حوصلهٔ یک پایاننامه است. از اینرو از پرداختن به بسیاری از موضوعهایی از قبیل انواع معرفت بر حسب منابع معرفت - حس، حافظه، دروننگری، گواهی، شهود، استنتاج (قیاس، استقراء و استنتاج از راه بهترین تبیین) - انواع معرفت بر حسب متعلقات معرفت - معرفت به امور معقول و محسوس، معرفت به امور زمانی و بی‌زمان، معرفت به امور مادی و غیرمادی، معرفت به بودن و شدن، معرفت به طبائع یا انواع و افراد یا اشخاص، معرفت به امور واقع و معرفت به تصورات و روابط تصورات - معرفت پیشین و پسین، معرفت تحلیلی و ترکیبی، معرفت ضروری و امکانی، معرفت فطری و اکتسابی، معرفت قطعی و ظنی ...، که از اهمیت بالایی برخوردارند، و ضرورت دارد که در معرفتشناسی راسل مورد تحقیق گیرند، چشم پوشیدم. از اینرو، با هماهنگی و کسب تکلیف از اساتید بزرگوار راهنما و مشاور، قرار شد، بر اساس تعریف سه جزئی معرفت - باور صادق موجّه - چهار فصل سوم، چهارم، پنجم، و ششم به تعریف معرفت، باور، صدق، و توجیه اختصاص داده شود. در فصل سوم تعریف سه جزئی معرفت، که در واقع راسل آن را پذیرفته، بحث و بررسی می‌شود. در فصل چهارم رأی راسل در مقاطع مختلف زندگی‌اش در باب باور، اقسام باور، محتوای باور، شک و ناباوری، قضیه، قضیهٔ ذهنی و لفظی و ... را می‌کاویم. فصل پنجم تعریف صادق، معنا و معیار صادق، گزارش راسل از نظریه‌های صادق: نظریهٔ مطابقت، پراگماتیسم، تلائم، احتمال، و نقد آنها، و سرانجام رأی مختار فیلسوف یعنی نظریهٔ مطابقت، را، با همه تحولاتی که فیلسوف در آن باب داشته، در بر می‌گیرد. در فصل ششم پس از ارائه گزارشی از توجیه در قرن بیستم و نظریه‌های گوناگون در باب توجیه: تسلسلگروی معرفتی، تلائمگروی معرفتی، مبنایگروی معرفتی، و بافتگروی معرفتی، رأی راسل را در این باب می‌آوریم. رأی او در باب

توجیه در دوره‌های مختلف زندگی‌اش، و در باب معرفت‌شهودی، قواعد استنتاج، تجربه‌گرایی و خردگرایی، بداهت، قضایای پایه و ... از جمله مباحثی است که در این فصل به آنها می‌پردازیم.

۱-۳- چند تذکار

اشاره به چند نکته، در این جا، ضروری به نظر می‌رسد:

۱) شاید بتوان گفت در این پژوهش و پایاننامه، من بیشتر متن محور بوده‌ام، تا تفسیر محور. به این معنا که در نگارش پایاننامه تفسیر نهایی را که مفسران راسل از آراء او بدست داده‌اند محور و اساس کار خود قرار نداده‌ام؛ بلکه مستقیماً به متون خود فیلسوف مراجعه کرده‌ام. در واقع، بر آن بوده‌ام که جستجوی بی‌پایان خودم را عرضه کنم؛ البته این که چقدر این تلاش قرین موفقیت بوده است، امر دیگری است. تا آن جا که این بنده، در بررسی منابع، دریافتم، هر یک از مفسرین راسل و کسانی که در باره آثار و اندیشه‌های او قلم زده‌اند، یک جنبه خاص از مباحث معرفتشناسی او را بررسی، تحلیل، و گاهی نقد کرده‌اند. وانگهی آن جنبه خاص را هم فقط در یک دوره خاص تفکر او مورد توجه قرار داده‌اند. برای نمونه، ای. جی. ایر در کتابی که درباره راسل نگارش کرده، رأی او درباره "صدق" را فقط در دوره پیش از ۱۹۱۲ یعنی بر اساس کتاب *مسائل فلسفه* او، پیش نهاده است. خواهش و کوشش این بنده بر آن بوده است که با پژوهش در آثار راسل، آرای او را در مسائل معرفتشناسی، و البته در طی تحولات فکری و فلسفی‌اش، دریافت خودم را به دست دهم. البته پیدا است که ابداء، به این معنا نیست که در این پایاننامه از تفسیر مفسران راسل بهره نگیرم.

۲) بایسته است آشکارا و با تأکید اعلام کنم که در این پایاننامه فقط به معرفتشناسی راسل پرداخته‌ام. دست کم در اینجا نیز، خواهش و کوشش من این بوده که پژوهشم را به آراء و دیدگاههای او درباره معرفتشناسی محدود کنم.

راسل متفکر و فیلسوفی ذوفنون بود. جامعیتی داشت که در حوزه‌ها و قلمروهای گوناگونی اندیشیده، و قلم فرسایی داشته است. افزون بر آثار و نوشته‌هایی که درباره موضوعاتی بیرون از قلمرو فلسفه و علوم عقلی از او به یادگار مانده، در علوم عقلی، در رشته‌های گوناگونی مانند ریاضیات، منطق، مابعدالطبیعه، وجودشناسی، فلسفه ریاضیات، فلسفه منطق، فلسفه سیاست، فلسفه زبان و زبانشناسی، فلسفه علم، معناشناسی، و ... نیز، صاحب نظر و دارای مطالب فراوان است. شاید

بتوان گفت که آراء او در بسیاری از این شاخه‌ها و موضوعات می‌تواند موضوع تحقیق و پژوهش چندین رساله دکتری و کارشناسی ارشد باشد.

چه بسا اشکال کنند که راسل فیلسوف تحلیلی، و پدر پوزیتیویستیهای منطقی است، و در فلسفه^۶ تحلیلی و پوزیتیویسم بحث فلسفی از معنا و معنا داری آغاز می‌شود؛ در فلسفه تحلیلی معرفتشناسی سرآغاز فلسفه نیست، در حالی که در این پژوهش همه توجه و اهتمام به معرفتشناسی راسل است.

ضمن اعتراف به مطالب بالا، همان گونه که گذشت بنده با صراحت و تأکید اعلام می‌دارم که در این پژوهش فقط به معرفتشناسی راسل پرداخته و خود را به همان حوزه محدود کرده‌ام. از اینرو نه وارد مباحث معناداری و زبان شده‌ام، و نه مباحث منطق و فلسفه منطق. مگر در مواردی که ناگزیر از اشاره‌ای گذرا به برخی موضوعات مباحث دیگر حوزه‌ها بوده‌ام. به عنوان مثال، نظریه صدق راسل با نظریه تصویری ویتگنشتاین، که در واقع نظریه‌ای در باب معناداری گزاره‌ها است، پیوند دارد. ولی این پایاننامه نه متعهد به ارائه، تبیین و تحلیل آراء ویتگنشتاین است و نه تبیین، تحلیل، و نقد نظریه‌های معناداری گزاره‌ها. پیوند راسل با ویتگنشتاین اول و دوم، و تأثیرهای متقابلی که این دو متفکر در دوره‌های مختلف حیات فکری خود بر یکدیگر داشته‌اند نیز، می‌تواند موضوع پایاننامه و پژوهش مستقلی باشد.

به عنوان مثال دیگر می‌توان به مسأله ذهنگروی راسل اشاره کرد. روشن است پرداختن به این بحث نیاز به بررسیهای بیشتر و مفصلتر دارد. شاید خود این بحث را نیز، بتوان در قالب یک پایان نامه مورد تحقیق قرار داد. ولی من گریزی از این نداشتم که از پرداختن به آن صرف نظر کنم.

مسأله جهان لاغر و خلوت راسل در دوره‌های آغازین زندگی فلسفی‌اش، و جهان فربه و پر و پیمان او در دوره‌های میانی و پایانی حیات فلسفی‌اش، که پس از وازنش ایدآلیسم و درونی بودن نسب، نظریه بیرونی بودن نسب و کثرتگروی را پذیرفت، به آن قائل بود، نیز، از این جمله‌اند.

هم چنین مسأله و بحث نسب و تحولی که او در این زمینه داشت، و تأثیر این تحول و، به ویژه، نظریه^۶ نسب بیرونی بر آراء او در فلسفه^۶ منطق، فلسفه^۶ ریاضیات، مابعدالطبیعه و بحث کُلّی، وجودشناسی و جهانشناسی، و از همه مهمتر در معرفتشناسی - از جمله نظریه مطابقت صدق - از

جمله مباحث و موضوعاتی است که، به یقین، مهم و بایسته است موضوع پایاننامه‌های مستقّلی باشد.

۳) این بنده، در این پژوهش و پایاننامه، مبنایِ نبوده‌ام. به این معنا که بنایم بر این نبوده است، و نخواستهم نشان دهم که راسل، در هر موضوعی، در کدام نحله و مکتب فلسفی جای می‌گیرد. راسل فیلسوفی است که دگرسیهای فلسفی و فکری فراوان داشته، و خود با شجاعت و صراحت این دگرسیها را پذیرفته و اعلام کرده است. خود او از این واقعیت نه تنها ناخشنود نیست، بلکه آن را نقطه قوت خود می‌داند. در مواردی با صراحت و شجاعت اعتراف می‌کند فلان نظریه را خالی از اشکال و ایراد نمی‌داند، ولی از آن جا که جایگزین بهتر و مناسبتری سراغ ندارد، موقتاً آن را می‌پذیرد. در چند موضع اعتراف می‌کند به لحاظ فلسفی، شکاکیت قابل ردّ و ابطال نیست؛ ولی بنا را بر معرفت می‌گذارد و شکاکیت را جدّی نمی‌گیرد. برای دانشمند بودن، به گفته او، گریزی نداریم که شکاکیت را نادیده بگیریم. چنانکه خواهید دید، در فصل دوم این پایاننامه بخشی را به این اختصاص داده‌ایم که راسل فیلسوفی است مسأله پرداز، نه نظام‌ساز. او با هرگونه نظام‌سازی در تفکر فلسفی، ظاهراً، سرناسازگاری دارد.

مشاهده می‌شود چنین فیلسوفی را، اگر نگوئیم نمی‌شود، دشوار می‌توان، در هر موضوعی، در نحله و مکتب فلسفی خاصی جای داد. از اینرو، نخواستهم - شاید به این دلیل که نتوانسته‌ام - به عنوان مثال، او را تجربه گرو بشمار آورم. گاهی به گونه‌ای سلبی اظهار نظر کرده‌ام؛ برای نمونه، ادعا کرده‌ام راسل، در بحث توجیه، نظریه تلائم‌گروی را نمی‌پذیرد. اما نتوانسته‌ام براحتمی و به طور قاطع او را مبنایِ بدانم.

۴) شاید خالی از فایده نباشد که به این نکته نیز، اشاره‌ای داشته باشم که در مواردی فقط گزارش راسل را از رأی یک فیلسوف یا متفکر به دست داده‌ام. از اینرو، نیازی ندیدم به منابع اصلی آراء آن فیلسوف مراجعه و تبیین خودم را با ارجاع مستقیم به آن منابع بدست دهم. و چنانچه به نظر رسد که آراء آن فیلسوف نیاز به شرح و تفصیل بیشتری دارد، از آن جا که خواسته‌ام فقط گزارش راسل را بدست داده باشم، از پرداختن به آن صرف نظر نمودم. از آن جمله می‌توان به نظریه احتمال رایشناخ، رأی پراگماتیستها در باب صدق، و آراء پیثاگوریان در باب اعداد اصم، روایت برخی پوزیتیویستها از نظریه تلائم، رأی جوآکیم، دیویی، و رایشناخ اشاره کرد.

۵) از آنجا که برخی از کتابهای راسل به فارسی ترجمه شده، و برخی هنوز به فارسی ترجمه نشده است، در مواضعی که نام آثار او را در متن آورده‌ام، آثار ترجمه شده را با همان نامی آورده‌ام که مترجم برای آن اثر برگزیده است؛ و آثار ترجمه نشده را با نام اصلی انگلیسی آورده‌ام.

۶) خوب است اعلام کنم برای واژه‌های پراگماتیسم، ایدالیسم و پوزیتیویسم معادلی در فارسی برگزیده، خود آنها را آوانویسی کرده‌ام. و تلاش شده است در همه جا برای **objective** معادل آفاقی/عینی و برای **subjective** معادل انفسی/ذهنی را بیاورم.

۱-۴ - نگاهی به برخی ترجمه‌های آثار فلسفی راسل

در این جا، جا دارد به عیبه‌ها و هنرهای برخی ترجمه‌های آثار راسل، به زبان فارسی، که در برخی موارد، برای پژوهشگر آثار راسل، مشکلات جدی فراهم می‌آورد، بپردازیم.

به نظر می‌آید ترجمه و برگردانی که آقای دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی از کتاب **philosophical Essays** با عنوان **جستارهای فلسفی** به دست داده است نمونه‌ای از یک ترجمه دقیق، رسا، و زیبا باشد. کسانی که با زبان، نگارش، و ادبیات آقای ادیب سلطانی آشنا هستند به خوبی می‌دانند، به دلیل عدم آشنایی و عدم خوگیری بسیاری از خواننده‌ها به زبان و نگارش او، نوشته‌های ایشان بسیار دشوار می‌نماید. با این همه، همین جا باید اعتراف کنم که از ترجمه ایشان افزون برفهم محتوای مطالب راسل در کتاب نامبرده دربالا، در جهت یافتن، معادلهای فارسی برای واژه‌های تخصصی فلسفه و ساختن واژه‌های فارسی و . . . نیز، فراوان بهره گرفتم. دانشجویان و پژوهشگران فلسفه نباید، به بهانه دشواری سبک بیان و نگارش ایشان خود را از مطالعه آثار و ترجمه‌های این استاد فرزانه، و بهره‌های بیشماری که می‌توانند از این خوان گسترده ببرند، محروم سازند.

درباره ترجمه‌های آقای منوچهر بزرگمهر نیز، توجه به چند نکته را سودمند می‌دانم:

نخست. تلاشها و زحمتهای ایشان در سالهای دهه چهل، به یقین، جای تقدیر دارد. شاید آثار و ترجمه‌های ایشان نخستین گامهایی باشد که برای معرفی راسل، و اساساً فلسفه تحلیلی، به فارسی زبانان برداشته شده است.

دوم. بخشی از نارساییها و کاستیهای ترجمه‌های ایشان مربوط به معادلهایی است که ایشان برای اصطلاحهای تخصصی فلسفی به کار برده است. نیاز به توضیح نیست که از این جهت نمی‌توان آقای بزرگمهر را نکوهش کرد. زیرا، ایشان در واقع، گامهای نخستین را برداشته و جاده‌ای را که پر از فراز و نشیب، سنگلاخها، و موانع بوده است، در حد توان، کوبیده و گشوده است. نباید انتظار داشت که معادلهایی که امروزه، پس از کارهای جدی و دقیق، و در عین حال، فراوانی که در این چند دهه اخیر در قلمرو ترجمه انجام شده، در ذهن و زبان مترجمی مانند مرحوم بزرگمهر، در آن برهه زمانی، جاری بوده باشد.

سوم. برخی کاستیها در ترجمه‌های ایشان دیده می‌شود که، دست کم، برخی از آنها غلط و خطای مسلم است؛ به گونه‌ای که خواننده را گیج و سردرگم کرده، از فهم مراد راسل ناتوان می‌سازد. از اینرو، دانشجو و پژوهشگری که این ترجمه‌ها را مطالعه می‌کند، به طور قطع باید به متن اصلی خود مؤلف مراجعه کند. برای به دست دادن چند نمونه از این خطاها فقط به کتاب *تحلیل ذهن* بسنده می‌کنیم:

۱) *تشویش در به کار بردن معادلهای مختلف برای یک اصطلاح زبان اصلی*. مرحوم

بزرگمهر در مواردی برای یک اصطلاح انگلیسی در موارد مختلف چند معادل مختلف به کار می‌برد.

به عنوان مثال در صفحات ۷ سطرهای ۵ و ۶، و ۳۰ سطر ۵ برای واژه behaviorism

[=رفتارگروی]^۱ یکبار "مکتب رفتار ظاهر" و بار دیگر "مکتب رفتاری" را می‌آورد.

در صفحات ۱۲۴ سطر ۱۶، و ۱۲۵ در سطرهای مختلف برای واژه sensation [=صورت

حسی]، گاهی "احساس و صورت ذهنی" و گاهی "احساس" را می‌آورد. خوب است توجه داشته

باشیم که در صفحه ۱۲۴ سطر ۱۶ برای واژه Image [=صورت ذهنی / خیالی] نیز، صورت ذهنی را

می‌آورد. و آنگهی در صفحات ۱۶۰ سطر ۱۹، ۲۰۹ سطر ۱۰، ۲۱۰ سطر ۲ برای واژه perceptrion

[=ادراک] احساس را در ترجمه می‌آورد، در حالی که در موارد بیشمار دیگر برای perception،

ادراک، و برای sensation احساس را می‌آورد. در صفحه ۲۷۲ سطر ۳ نیز، برای judgement of

perception [=حکم ادراکی] عبارت "تصدیقات حسّی" را آورده است.

۱- آنچه داخل کروشه، پس از واژه انگلیسی می‌آید، در واقع، معادل پیشنهادی این جانب است.